

شاخصه‌های ارزیابی خردورزی همسر در سیمای ملکه سبأ

مهدی رجایی*

چکیده

در روایات معصومان علیهم‌السلام، بر ازدواج با زن عاقل تأکید و از ازدواج با زن کم‌خرد نهی شده؛ اما معیار و ملاکی برای تشخیص زن خردمند بیان نشده است. در این نوشتار با هدف پی‌بردن به شاخصه‌های خردورزی زن، سیره رفتاری و گفتاری ملکه سبأ (که داستان وی در سوره نمل آمده) بازخوانی شده است. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است.

نویسنده به‌نوع معیار خردگرایی زن از دیدگاه قرآن کریم دست یافته که عبارتند از: ادب و احترام به مقدسات، دوری از استبداد و مشورت با دیگران، دوری از فساد و نزاع و پایمال کردن عزت نفس دیگران، هدیه‌دادن، بازخوردگیری و تحلیل رفتار دیگران، رعایت تدبیر در پاسخگویی، توبه به درگاه خدا و جبران خطاهای گذشته، توسل به اولیای الهی در راه تقرب به خدا و ایمان قلبی از روی بصیرت. ویژگی‌های یادشده می‌تواند به منزله معیارهایی مهم در همسرگزینی در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی

همسرگزینی، شاخصه‌های خردورزی، بلقیس (ملکه سبأ)، زن عاقل، سبک زندگی.

*دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرّس حوزه و دانشگاه.



مقدمه

ازدواج در اسلام امری مقدّس و محترم است و آموزه‌های فراوانی درباره‌ی ازدواج درست و موفق بیان شده است. قرآن کریم آفرینش همسر را از نشانه‌های قدرت، حکمت و مهر خدا دانسته (روم: ۲۱) و در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام فضایل زیادی برای ازدواج بیان شده است (نک: حر عاملی: ۱۴۰۹ق، ۲۰: ۱۳). از سوی دیگر، انتخاب همسر یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین تصمیم‌های زندگی هر انسان است. به همان اندازه که انتخاب درست همسر می‌تواند به خوشبختی زوجین بینجامد، گزینش نادرست باعث ایجاد مشکلات بسیار برای مرد و زن و حتی اطرافیان می‌شود. دین اسلام - به‌منزله‌ی بهترین روش زندگی بشر - در این زمینه نیز همانند دیگر بخش‌های زندگی دنیوی و اخروی، توصیه‌های مهم و فراوانی دارد. نقش شماری از ویژگی‌های همسر همچون زیبایی و سن کم، با وجود اهمیت، پس از چندی در زندگی کمتر می‌شود؛ اما بعضی از خصوصیات همسر، در پایداری پیمان ازدواج و رضایت زوجین از زندگی زناشویی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. یکی از این ملاک‌های اساسی برای انتخاب زن به‌عنوان همسر، «عقل بودن» است که در روایات معصومان علیهم السلام بر آن تأکید شده است. بعضی از پسران جوان به‌دلیل جبرگرایی، درایت و فکر را در انتخاب همسر بی‌فایده می‌دانند و با چنین عقیده‌ای، دچار مشکلاتی همچون دلهره، بی‌دقتی، شتاب‌زدگی، وسواس فکری و ناامیدی می‌شوند؛ درحالی‌که کمک گرفتن از آموزه‌های دین اسلام در این باره می‌تواند نجات‌بخش و راه‌گشا باشد. عقل و خرد زن، یکی از ویژگی‌های مهم اوست که ضامن بقا و دوام کانون خانواده شمرده می‌شود. زن خردمند می‌تواند با درایت و حکمت خود مشکلات مسیر زندگی خانوادگی را رفع کند و کشتی خانواده را از طوفان‌های سهمگین زندگی به ساحل مقصود برساند.

نویسنده در این مقاله در پی پاسخ به این سؤالات است: آیا در قرآن کریم، ملاک و شاخصی برای تشخیص زن عاقل از غیرعاقل بیان شده است یا نه؟ و اگر بیان شده، آن ملاک‌ها چیست؟ و چگونه می‌توان زن خردمند را از زن بی‌خرد تشخیص داد؟



پیشینه و روش تحقیق

این تحقیق از نوع پژوهش‌های کیفی است و با روش توصیفی - تحلیلی انجام خواهد شد. درباره بلقیس و زندگی او پژوهش‌هایی انجام شده است: فهیمه رعایی در مقاله «بلقیس، اشارتی بر زن از دیدگاه قرآن»، به ذکر نکاتی درباره مساوی بودن حقیقت زن و مرد پرداخته است؛ عبدالحمید جوده السحار در مقاله «بلقیس ملکه سبأ»، علی الصیاد در مقاله «سلیمان و عرش بلقیس» و بهاء‌الدین القبانی در مقاله «بلقیس و رساله سلیمان»، به داستان بلقیس پرداخته‌اند. همچنین، سید محمدعلی ایازی در مقاله «داستان سلیمان و بلقیس و استناد به آن در جهاد ابتدایی» به بررسی فقهی جهاد ابتدایی پرداخته است. معصومه روحانی منش در مقاله «الگوهای مدیریت زنان در قرآن»، عملکرد مدیریتی بلقیس را از دیدگاه علم مدیریت بررسی کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون هیچ پژوهشی با رویکرد تفسیری و با هدف استخراج شاخصه‌های عقلانیت زن از عملکرد بلقیس و پاسخ به سؤالات نویسنده مقاله حاضر، به نگارش درنیامده است.

توصیه روایات به ازدواج با زن خردمند

ازدواج با زن عاقل یکی از مواردی است که در کتب حدیثی و در باب‌های مربوط به ملاک‌های انتخاب همسر به آن امر شده است. براساس حدیثی از امام صادق علیه السلام، بهترین زنان کسانی هستند که «عقل» و «ادب» دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۲۷). از سوی دیگر، در روایات، از ازدواج با زنان کم‌خرد نهی شده است؛ از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ تَرْوِيحَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صَحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وُلْدَهَا ضِيَاءٌ؛ از ازدواج با زن کودن دوری کنید؛ زیرا هم‌نشینی با او مایه آسیب است و فرزندش تباه می‌شود.» همچنین، امام صادق علیه السلام فرمود: «رَوِّجُوا الْأَحْمَقَّ وَ لَا تَرَوِّجُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ الْأَحْمَقَّ يَنْجُبُ وَ الْحَمَقَاءَ لَا تَنْجُبُ؛ به مردان کم‌خرد همسر بدهید؛ اما به زنان کم‌عقل شوهر ندهید؛ زیرا مرد احمق گاهی منجب می‌شود؛ اما زن کم‌خرد منجبه نمی‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۲۲۸). لغویان گفته‌اند: «مرد منجب به مردی گفته می‌شود که فرزندان کریم دارد و زن منجبه به زنی گفته می‌شود که فرزندان نجیب به دنیا آورد» (زیبیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۱۷). بنابراین،





عقل و خرد زن به‌طور مستقیم بر عقل و خرد فرزندان اثر دارد و این خود مسئله مهمی در زندگی آینده زوجین به‌شمار می‌رود و اهمیت عاقل بودن زن را دوچندان می‌کند.

اما نشانه‌های عاقل بودن زن از دیدگاه قرآن چیست؟ و آیا در این کتاب آسمانی ملاک و شاخصی برای تشخیص چنین زنی از غیر آن بیان شده است؟ ابن شهر آشوب^۱ در کتاب مناقب آل ابی طالب از چند بانوی بزرگ نام برده و هر کدام را نماد یکی از فضایل اخلاق از دیدگاه قرآن کریم دانسته است. وی می‌نویسد: «ثم ذكرهن بخصال التوبة من حواء: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾ (اعراف: ۲۳) و الشوق من آسیة: ﴿رَبِّ ابْنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ﴾ (تحریم: ۱۱) و الضیافة من سارة: ﴿وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ﴾ (هود: ۷۱) و العقل من بلقیس: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (نمل: ۳۴) و الحياء من امرأة موسى: ﴿فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾ (قصص: ۲۵) و الإحسان من خديجة: ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا﴾ (ضحی: ۸)؛ خداوند در قرآن کریم از برخی زنان با بیان ویژگی‌هایی یاد کرده است؛ توبه را از حوا (گفتند: پروردگارا، ما به خودمان ظلم کردیم)، شوق به لقای محبوب را از آسیه (پروردگارا، برای من در بهشت نزد خودت خانه‌ای بنا کن)، مهمان‌داری را از ساره (و همسرش ایستاد)، عقل را از بلقیس (همانا پادشاهان هنگامی که به شهری وارد شوند، آن را خراب می‌کنند)، حیا را از همسر موسی (پس یکی از آنان درحالی که با حیا راه می‌رفت، نزد موسی آمد) و احسان را از خدیجه (و تو را فقیر یافت، پس ثروتمند ساخت) نقل کرده است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳: ۳۲۰).

در آیه ۲۴ سوره محمد، بر تدبّر در قرآن کریم برای فهم بهتر آموزه‌ها و معارف آن تأکید شده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند [تأحقیق را بفهمند] یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی قرار دارد؟» (محمد: ۲۴). نویسنده مقاله حاضر با الهام گرفتن از سخن این عالم بزرگ شیعه، ضمن بازخوانی داستان ملکه سبأ، با

۱. ابن شهر آشوب یکی از بزرگان علمای شیعه در قرن ششم قمری است. وی فقیه، محدّث، مفسّر، ادیب و شاعر است. ابن الفوطی درباره وی می‌نویسد: «عزالدين ابوعلی محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی فقیه الشیعه، هذا كان من اعیان الفقهاء و المحافظین لمذهب الشیعه؛ ابن شهر آشوب، مایه عزت دین اسلام و از فقها و از پاسداران بزرگ و برجسته مذهب شیعه است» (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۸۶؛ جلالی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۰۱).

تدبّر در این داستان به بررسی و تحلیل شاخصه‌های خردوی می‌پردازد؛ چون بر این باور است که برداشت ابن شهر آشوب، برداشت صحیحی است و مطالعه داستان بلقیس در قرآن کریم و تأمل در گفتار و رفتار وی و شیوه رفتارش با مسائل گوناگون زندگی، خردوی وی را در ذهن خواننده داستان تداعی می‌کند. خواننده این داستان زیبا، در بخش‌های مختلف با عملکرد شایسته و حکیمانه ملکه‌ای خردمند روبه‌رو می‌شود.

ملکه سبا

سبأ شهری در منطقه یمن در جنوب عربستان است که بین صنعا و زمار واقع شده و توسط یسجب بن یعرب بن قحطان بنا شده است. سرزمین یمن مانند دیگر نقاط عربستان فاقد نهر است و در موسم باران جوی‌های فراوان به راه می‌افتند و پس از خرابی بسیار، در ریگرارها فرو می‌روند و چون فصل باران تمام می‌شود، مردم دچار خشکی و بی‌آبی می‌گردند (نک: بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۳۲)؛ از این رو، مردم سبأ به فکر ساختن سدی افتادند. پس از ساختن سد این منطقه به سرزمینی سرسبز با درختان و میوه‌های فراوان و انواع حیوانات تبدیل و جزو بهترین سرزمین‌های خدا شد (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۰). براساس مشاهدات آرند و هالوی و گلازر، خاورشناسان معروف، سد مأرب مشتمل بر دقایق فنی مهم و شاهکارهای مهندسی بسیار است. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۳۲). سبأ سرزمینی است که در قرآن نیز درباره فراوانی نعمت در آن سخن به میان آمده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَأٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ﴾؛ یقیناً برای قوم سبا در جای اقامتشان نشانه‌ای [از قدرت و رحمت خدا] وجود داشت، دو باغ از طرف راست و چپ. [گفتیم:] از رزق و روزی پروردگارتان بخورید، و برای او سپاسگزاری کنید، سرزمینی خوش و دلپذیر [دارید] و پروردگاری بسیار آمرزنده» (سبأ: ۱۵).

فرمانروای سبأ زنی به نام بلقیس بود. بعضی آن را «بلقیس» و بعضی «بلقیس» خوانده‌اند (زبیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۲۱۱). احتمالاً این کلمه از یونانی به عبری منتقل شده و معنای آن کنیز است. دکتر حسن ظاها معتقد است بلقیس اسم نیست، بلکه صفت است که در زبان



عبری و آشوری «بلجشن» یا «فلجش» تلفظ می‌شود و معنای آن معشوقه یا همسر غیر شرعی است (مهران، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۳۸). بلقیس بعد از شخصی به نام «ذی الأذغار» به پادشاهی رسید (زبیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۲۲۱). در بعضی از منابع، مطالبی درباره کیفیت ولادت بلقیس آمده است (نک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۵۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۹: ۶۷؛ زبیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۲۲۱؛ منزوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۴۴). البته مطالب مذکور بیشتر شبیه خرافات است (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲: ۴۹).

ادب و احترام به مقدسات

در روایات اسلامی ادب از فضائل مهم اخلاقی معرفی شده است؛ تا جایی که گفته‌اند: هیچ میراثی ارزشمندتر از ادب نیست (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۸)، هیچ زینتی مانند ادب نیست (تمیمی آمدی: ۱۴۱۰ق: ۷۶۸) و آموختن ادب نیکو از وظایف والدین در برابر فرزندان است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۳۹۰).

در داستان ملاقات حضرت سلیمان عليه السلام و بلقیس که در آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره نمل آمده است، اولین جمله‌ای که از بلقیس نقل شده، آیه ۲۹ است: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ. إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (نمل: ۲۹ و ۳۰). هنگامی که بلقیس با نامه سلیمان که ههدد برای او آورده بود، مواجه شد، به قوم خود گفت: «نوشته‌ای «کریم» به سوی من فرستاده شده است». مفسران در تبیین دلیل به کار بردن صفت «کریم»، احتمال‌های گوناگونی را بیان کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: چون بلقیس می‌دانست که نامه محتوای نیکویی دارد، از این تعبیر استفاده کرد. عده‌ای گفته‌اند: چون نامه از سوی پادشاهی «کریم» برای او ارسال شده بود، برای نامه صفت کریم به کار برد. شماری نیز گفته‌اند: مُهرداشتن نامه، دلیل به کار بردن صفت کریم برای آن بود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴: ۵۵۴). شروع شدن با «بسم الله الرحمن الرحيم» و زیبایی خط از دلایل دیگری است که از سوی مفسران بیان شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۴۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۳۵۸). در هر حال، به کاربردن صفت کریم، نوعی احترام به نامه است و بلقیس با چنین لفظی آن را بزرگ داشت و از آن با شکوه و عظمت یاد کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۵۸).



بلقیس خود زنی مشرک و خورشیدپرست بود: ﴿وَجَدْتَهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ (هدهد گفت:) او و قومش را یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند» (نمل: ۲۴) و اعتقادی به خدای سلیمان ندارد؛ اما باین حال برخوردش مانند پادشاهان دیگر، گستاخانه و بی ادبانه نیست. خسرو پرویز، پادشاه ساسانیان، نامه پیامبر اکرم ﷺ را که با نام محمد (من محمد رسول الله الی خسرو پرویز) آغاز شده بود، با اهانت و گستاخی پاره کرد (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۲۴۱)؛ اما بلقیس هنگامی که نام سلیمان و نام الله را بر مطلع نامه دید، به آن احترام گذاشت و این از کمال عقل اوست. و چه زیبا مولوی این حقیقت را بیان کرده است:

رحمت صد تو بر آن بلقیس باد که خدایش عقل صد مرده بداد
 هددهی نامه بیاورد و نشان از سلیمان چند حرفی با بیان
 خواند او آن نکته های با شمول با حقارت ننگرید اندر رسول

بنابراین، می توان گفت یکی از شاخصه های زن خردمند، ادب و احترام به مقدسات است. زن باخرد زنی است که هر چند با عقاید همسرش موافق نیست، به او توهین نمی کند و درباره آنچه برای شوهرش مقدس است، بی ادبانه رفتار نمی کند.

مشورت با دیگران و دوری از استبداد

در بعضی از کتاب های روایی شیعی، بابی با عنوان «استحباب مشاوره اصحاب الرأی» دیده می شود که بیانگر اهمیت مشورت با دیگران است. خداوند حتی به پیامبر اسلام ﷺ نیز فرمان داده تا در کارهای دنیوی با دیگران مشورت کند: ﴿و شاورهم فی الأمر فی اذنا عزمتم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین﴾؛ [ای پیامبر] و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد» (آل عمران: ۱۵۹). پیامبر ﷺ به علی (ع) فرمود:

«لا مظاهره أو تفت من المشاورة؛ هیچ پشتوانه ای محکم تر از مشورت نیست» (حر عاملی: ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۴۰) و در سخنی دیگر فرمود: «مشاورة العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق»



مِنْ اللَّهِ؛ مشورت با عاقل خیر خواه عامل رشد و خوشبختی و توفیقی از جانب خداست»
(همان، ج ۱۲: ۴۳).

هنگامی که بلقیس نامه سلیمان را خواند و با دستور سلیمان برای تسلیم شدن بی قید و شرط مواجه شد، برای تصمیم گیری مناسب و عاقلانه با بزرگان قوم مشورت کرد: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾؛ گفت: ای سران و اشراف، در کارم به من نظر دهید. تا شما نزد من حضور داشتید، من [بدون شما] فیصله دهنده کاری نبوده‌ام» (نمل: ۳۲). بلقیس با این کار هم به آنها احترام گذاشت و ادب و دوری از استبداد و خود کامگی را نشان داد و هم عواطف آنان را جلب کرد تا آنها انگیزه پیدا کنند و نظر صحیح و دلسوزانه خود را اعلام نمایند. همچنین، بلقیس توانست میزان هماهنگی آنها را با تصمیمات خود بررسی کند. او با فعل «افتونی» هم پیچیدگی مسئله را به آنها گوشزد کرد و هم آنها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر دقت کنند تا راه خطا نپویند (الارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۰: ۴۴۷؛ طوسی، بی تا، ج ۸: ۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۶۰).

از اینکه بلقیس گفت: ﴿مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾؛ من [بدون شما] فیصله دهنده کاری نبوده‌ام، چنین فهمیده می شود که روش و عادت بلقیس این بود که نه تنها در آن پیشامد، بلکه در همه مسائل مهم با اهلش مشورت می کرد. بنابراین، او زنی اهل مشورت بود و همانند بقیه افراد خودرأی، مصالح قومش را فدای استبداد نمی کرد. فعل «تشهدون» کنایه از مشاوره است؛ زیرا مشاوره معمولاً نیازمند حضور است و با افراد حاضر انجام می شود (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹: ۲۵۸).
از این سخنان بلقیس می توان نتیجه گرفت که یکی از نشانه های خردورزی این است که انسان، مستبد و خودرأی نباشد و در تصمیم گیری هایش با دیگران مشورت کند.

صلح طلبی و پرهیز از اختلاف و ناسازگاری

پس از نظر خواهی بلقیس، قومش به او گفتند: ﴿قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِ سَدِيدٍ وَ الْأَمْرِ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ﴾؛ گفتند: ما دارای قدرت و مالک وسایل رزمی سختی



هستیم، پس بنگر چه فرمان می دهی؟» (نمل: ۳۳). فرماندهان سپاه با گفتن این جمله، آمادگی خود را برای جنگ و رویارویی نظامی با سلیمان اعلام کردند؛ اما پاسخ بلقیس درخور توجه و بسیار زیباست: ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾؛ گفت: همانا پادشاهان هنگامی که [با ابزار، ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می شوند، آن را تباہ می کنند و عزیزان اهلس را به ذلت و خواری می نشانند و [آنان] همواره چنین می کنند» (نمل: ۳۴). با این جمله، بلقیس به این حقیقت اشاره کرد که انسان عاقل سعی می کند اختلافات را از راه مسالمت آمیز حل و فصل کند؛ مگر اینکه خطر هلاکت برای او وجود داشته باشد (الارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۰: ۴۴۷). جنگ همیشه با پیروزی یکی از دو طرف پایان می پذیرد؛ اما نتیجه جنگ خراب شدن آبادی‌ها و ذلیل شدن عزیزان آن دیار است (طباطبایی: ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۶۰).

جمله «کذلك یفعلون» استدلال بر آینده با توجه به حوادث گذشته است. بلقیس اعلام کرد که صلح را بر جنگ ترجیح می دهد؛ زیرا سیره پادشاهان همیشه این بوده که با ورود به سرزمین‌ها آن‌ها را به ویرانی می کشانده‌اند (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹: ۲۵۹). وی با گفتن این جمله اعلام کرد که تمایل دارد تا جایی که ممکن است از جنگ و خونریزی خودداری کند.

بنابراین، سومین شاخصه خردورزی را می توان صلح طلبی و دوری از نزاع و جنگ دانست. انسان عاقل در همه جا، به ویژه در محیط خانواده، همیشه در پی برقراری صلح و ثبات است و حتی اگر با تهدیدی روبه رو شود، سعی می کند تهدید را با درایت و تدبیر به گونه ای مسالمت آمیز پاسخ دهد. درمقابل، انسان نادان به دنبال ستیز و رویارویی با دیگران است و همواره جنگ را بر صلح ترجیح می دهد. قرآن کریم نیز تأکید دارد که در محیط خانواده همواره صلح و سازش بهتر از اختلاف و ناسازگاری است: ﴿وَإِنْ إِمرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَیْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَیْرٌ﴾؛ و اگر زنی از ناسازگاری شوهرش یا روی گردانی اش [از حقوق همسراری] بترسد، بر آن دو گناهی نیست که با یکدیگر به طور شایسته و پسندیده آشتی کنند [گرچه به چشم پوشی از بخشی از حقوقشان باشد] و [درحقیقت] صلح و آشتی بهتر است» (نساء: ۱۲۸).





هدیه دادن

هدیه دادن یکی از کارهای مستحب در دین اسلام است. روایت‌های زیادی دربارهٔ هدیه از معصومان علیهم‌السلام رسیده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کسی صدقه قبول نمی‌کرد؛ اما اگر کسی به ایشان هدیه‌ای می‌داد آن را می‌پذیرفت (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۲۸۷) و می‌فرمود: «تَهَادُوا تَحَابُّوا، تَهَادُوا؛ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ؛ به یکدیگر هدیه دهید تا به هم محبت پیدا کنید؛ چون هدیه کینه‌ها را می‌زداید» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹: ۷۷۴). و فرمود: «حتی اگر «کراع» هم به من هدیه دهند آن را می‌پذیرم». «کراع» قسمت باریک دست‌وپای گاو و گوسفند است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۶۵) که در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کالای بی‌ارزشی به‌شمار می‌آمده است. همچنین، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «به کسی که به تو توجه ندارد، توجه کن و به کسی که به تو هدیه نمی‌دهد، هدیه بده» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۲۸۹).

بلقیس به‌واسطهٔ درایت و عقل خود، به‌جای درگیری و رویارویی با سلیمان علیه‌السلام، تصمیم گرفت برای او هدایای گرانبهایی بفرستد: ﴿وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ سُلُونًا﴾؛ من به‌سوی آنان هدیه‌ای [قابل توجه] می‌فرستم، پس با تأمل می‌نگرم که فرستادگان با چه پاسخی برمی‌گردند؟» (نمل: ۳۵). قرآن کریم دربارهٔ اینکه هدایای ملکه سبأ چه بود، سخنی نگفته؛ اما کلمهٔ «هدیه» که به اصطلاح علمای نحو دارای تنوین تنکیر است، عظمت و ارزشمندی آن هدایا را نشان می‌دهد. در کتاب‌های تفسیری، اقوال مختلفی در این باره وجود دارد که البته در میان آن‌ها مباحث‌های سودمندی دیده نمی‌شود (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۱۹۶).

ملکه سبأ سعی کرد با ارسال هدیه، دل سلیمان را به‌دست آورد بلکه بتواند جلوی جنگ و لشکرکشی را بگیرد. این رفتار حکیمانه می‌تواند همچون الگویی در مخاصمات زناشویی به کار گرفته شود. اختلافات در زندگی زناشویی، امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. در چنین مواردی زن عاقل از ابزار هدیه‌دادن استفاده می‌کند. ارزشمندی مادی هدیه اهمیتی ندارد و هدیه هرچند ناچیز باشد، بر مهر و محبت میان زوجین می‌افزاید. زن عاقل در محیط خانواده و حتی در فامیل با دادن هدایایی هرچند ناقابل بر علاقه‌مندی خود به ادامهٔ زندگی و وفاداری تأکید و آتش فتنه و عصبیت را خاموش می‌کند. البته اعطای هدیه، به زن

اختصاص ندارد و مرد عاقل نیز می‌تواند از این ابزار ارزشمند برای حفظ و افزایش مهر و محبت میان زوجین استفاده کند؛ اما بدان دلیل که نگارنده در این مقاله صرفاً در پی یافتن شاخصه‌های زن عاقل از دیدگاه قرآن کریم است، بررسی توصیه‌های اخلاقی به مرد را به مجالی دیگر وامی‌گذارد.

بازخوردگیری از رفتار دیگران

بلقیس پس از اینکه تصمیم گرفت برای سلیمان هدیه بفرستد، گفت: ﴿فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَزِجُ الْمُرْسَلُونَ﴾؛ پس با تأمل می‌نگرم که فرستادگان با چه پاسخی برمی‌گردند؟» (نمل: ۳۵). این تصمیم نشان‌دهنده عقل و درایت بلقیس است. ملکه سبأ، زنی متفکر و سیاستمدار است (علیمی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۳۶) که برای پادشاهی قدرتمند همچون سلیمان که هنوز اطلاعات زیادی هم درباره او ندارد، هدیه می‌فرستد تا رفتار سلیمان را در برابر آن هدایای ارزشمند بررسی کند. نقشه بلقیس این است که پادشاه یا پیامبر بودن سلیمان را تشخیص دهد. اگر سلیمان پادشاه باشد، هدایای ارزشمند را می‌پذیرد؛ اما اگر پیامبر باشد هدیه را قبول نمی‌کند و جز به ایمان آوردن بلقیس رضایت نمی‌دهد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ۱۲۱).

بلقیس اعمال و رفتار طرف مقابل را زیر نظر دارد و کنش‌ها و واکنش‌های او را تحلیل و ارزیابی می‌کند. از این ویژگی رفتاری بلقیس می‌توان به ملاک دیگری برای زن عاقل در محیط خانواده دست یافت. زن عاقل برای ادامه یا قطع ارتباط‌های اجتماعی خانواده با دیگران از ابزار تحلیل استفاده می‌کند. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در بصره مردی برخاست و به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «یا علی، درباره برادران به ما خبری بده». حضرت فرمود: «برادران دو گروه‌اند؛ برادران مورداطمینان که در هر گرفتاری یار انسان‌اند و برادران مجالس شادی و خنده که در گرفتاری‌ها انسان را به حال خود رها می‌کنند. اما برادران مورداطمینان، پناهگاه و پروبال و خانواده و مال انسان‌اند. اگر به برادرت اطمینان پیدا کردی، در راه او مال و جان را نثار کن و هرکسی را که او دوست می‌دارد، دوست بدار و راز و عیث را بپوشان و محاسنش را اظهار کن» (جباران، ۱۳۷۸، ج



۱: ۱۵۰). زن عاقل در زندگی اجتماعی و در رفت و آمدهای خانوادگی، با توجه به رفتارهای دیگران به افکار و عقاید آنها پی می‌برد و برای ادامه یا قطع رفت و آمدهای بعدی تصمیم‌گیری می‌کند. اگر در بررسی کنش و واکنش‌های دوستان، زن عاقل به این نتیجه رسید که اخلاق یا افکار ناپسندی در آنها وجود دارد، به همسر و فرزندان توصیه می‌کند که در ارتباط‌های خود تجدیدنظر کنند و آنها را قطع یا محدود کنند و اگر رفتار و عملکرد شایسته و الهی را در آنها مشاهده کرد، همسر و فرزندان را به تحکیم رابطه دوستی سفارش می‌کند و درباره دوستان خود نیز چنین عمل می‌کند.

تدبیر در سخن گفتن

حفظ زبان از گناهان و سنجیده سخن گفتن، از صفات مهم اخلاقی است که در روایات زیادی بر آن تأکید شده است؛ تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَحْزُنَ مِنْ لِسَانِهِ؛ بنده به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر اینکه زبانش را حفظ کند» و نیز فرمود: «نَجَاةَ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ؛ رهایی مؤمن در حفظ زبانش است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۲۹۶).

در روایات افزون بر حفظ زبان، به تدبیر در سخن گفتن نیز سفارش شده است و اندیشیدن قبل از سخن گفتن از نشانه‌های انسان عاقل معرفی شده است: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَخْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ؛ زبان عاقل پشت عقلش و قلب نادان پشت زبانش است» (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۵۹).

در بخشی از داستان رویارویی حضرت سلیمان و بلقیس به سخن حکیمانه‌ای از بلقیس برمی‌خوریم. هنگامی که سلیمان از افراد تحت فرمانش می‌خواهد که تخت ملکه سبأ را پیش از رسیدن او به اورشلیم، در قصر سلیمان حاضر کنند و وزیر دانشمند سلیمان این کار را انجام می‌دهد، سلیمان از آنها می‌خواهد که تخت را تغییر شکل بدهند تا عکس‌العمل بلقیس را بررسی کند. بلقیس در قصر سلیمان عليه السلام حاضر می‌شود و از او می‌پرسند: «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ؟؛ پس هنگامی که [ملکه سبأ] آمد، گفتند: آیا تخت تو نیز این گونه است؟» (نمل: ۴۲). بلقیس در اینجا می‌فهمد که تخت همان تخت خودش است؛ اما



چون اطمینان کامل نداشت، پاسخی از روی درایت می‌دهد و به اصطلاح اهل بلاغت «تشبیه مرسل مجمل» به کار می‌برد (الارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۰: ۵۰۲) و می‌گوید: ﴿قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾ (نمل: ۴۲). در اینجا بلقیس از «کاف تشبیه» استفاده کرد تا به‌طور صریح تأیید نکرده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۶۵). گفت: «گویا این همان است». بلقیس نه «بله» می‌گوید و نه «خیر»، نه «اقرار» می‌کند و نه «انکار»؛ ظرافت‌ها و جزئیاتش عیناً همان تخت خودم است؛ اما عاقلانه نیست که همان باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷: ۲۱۰). این نوع سخن گفتن نیز نشانه درایت و عقل ملکه سبأ است. تعجیل در پاسخ و شتاب‌زدگی در تصمیمات از صفات ناپسند اخلاقی است. بلقیس در اینجا نیز مانند سایر موارد، درایت و حکمت به کار بست و سیاستمدارانه پاسخ داد. نه دروغ گفت و نه سکوت کرد؛ نه کاملاً تأیید کرد، نه کاملاً رد. زن عاقل در محیط خانه و در رفتارهای اجتماعی، گاه مجبور است عکس‌العمل‌هایی بروز دهد تا دیگران از او سوءاستفاده نکنند. در چنین مواردی با به کار بردن کلمات دوپهلوی و سیاستمدارانه، خود را از چنین موقعیتی نجات می‌دهد و بی‌آنکه مرتکب گناه دروغ شود، به طرف مقابل پاسخی قانع‌کننده می‌دهد.

توبه و اقرار به گناهان در پیشگاه خدا

انسان‌های رشد یافته همواره خود را در پیشگاه خداوند گناهکار می‌دانند و انسان‌های پست همیشه خود را برحق و طلبکار از خدا تصور می‌کنند. پیامبر اسلام ﷺ که معصوم بودند، در هر روز هفتاد بار توبه می‌کردند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۳۷). امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ الْمُحْسِنِ التَّوَّابِ؛ بهترین بندگان خدا انسان‌های نیکوکار و توبه‌کننده هستند» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق: ۷۱). توبه گناهان انسان را می‌شوید و کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که اصلاً گناه نکرده است: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَمْ يَذَنْبْ لَهُ» (همان، ج ۴: ۲۳۹).

هنگامی که حقانیت سلیمان بر بلقیس آشکار شد، بلقیس با کمال تواضع به گناهان گذشته‌اش که در رأس آن‌ها خورشیدپرستی بود، اعتراف کرد و بدون عناد و لجاجت در برابر حق، اعمال ناشایست خود را نوعی ظلم و ستم بر خویش دانست: «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي؛ گفت: پروردگارا، قطعاً من به خود ستم کردم» (نمل: ۴۴).



غیر از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، انجام گناه برای هر انسانی متصور است. زن عاقل زنی است که اگر مرتکب گناهی شود، بدون غرور و کبر و اصرار بر اشتباه، به خطا و گناه خود در پیشگاه خدا اعتراف کند و اگر با گناه خود به کسی ظلم و ستمی کند، سعی نماید تا حد توان آن ستم را جبران کند که جبران خطا، توبه حقیقی به شمار می‌رود.

همراهی با ولی خدا (توسل)

توسل به اولیای خدا و همراهی با آنان، از آموزه‌های قرآن کریم است. خداوند در سوره مائده می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ ای اهل ایمان، از خدا پروا کنید و دستاویز و وسیله‌ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقربان در گاهش] برای تقرب به سوی او بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید (مائده: ۳۵). در تفسیر نور الثقلین از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل شده که ایشان امام را وسیله تقرب به خدا می‌دانستند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۶۲۷).

در قرآن کریم بر همراهی با راست‌گویان نیز تأکید شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با صادقان باشید (توبه: ۱۱۹). از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره مصداق «الصادقین» سؤال شد. ایشان فرمود: «الصادقون هم الأئمة و الصديقون بطاعتهم؛ صادقان همان ائمه و کسانی‌اند که به واسطه اطاعت از خدا به مقام صدق رسیده‌اند» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۱۰۸) و نیز فرمود: «ایانا عنی؛ مراد، ما اهل بیت هستیم» (همان‌جا).

بلقیس پس از اعتراف به گناهان گذشته خود، مسلمان شدن خود را چنین اعلام کرد: ﴿أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ﴾؛ اینک همراه سلیمان، تسلیم [فرمان‌ها و احکام] خدا، پروردگار جهانیان، شدم» (نمل: ۴۴). عبارت «مع سلیمان» در سخن بلقیس قابل تأمل است. اگر بلقیس با حذف این عبارت به گفتن «أَسْلَمْتُ لِلَّهِ» بسنده می‌کرد، جمله کاملی را بیان کرده بود؛ اما همراهی با سلیمان در ایمان آوردن، نکات دقیقی را دربردارد که شماری از مفسران به آن توجه کرده‌اند. بلقیس اینک سلیمان را ولی خدا و پیامبر او می‌داند و توفیق هدایتش را مرهون وی می‌شمارد. جوادی آملی می‌نویسد: «بلقیس گفت پروردگارا، من با سلیمان



مسلمان شدم و در خدمت وی به سوی تو گرایش پیدا کردم. «اسلمت مع سلیمان» بدین معنا نیست که اسلام من و سلیمان هم‌رتبه و همسان است، بلکه منظور او این بود که اسلام من به وسیله او و به برکت او بوده است و این معنی است که تبعیت را به همراه دارد. پس اگر تاکنون در حیطه فرمانروایی بلقیس سخن از پرستش خورشید بود، حال در برابر الله که رب العالمین است، خضوع می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۴۶).

بنابراین، توجه به ولی خدا و توسل به او، شاخصه دیگر زن عاقل است. زن عاقل هم در زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی خویش برای تقرّب به خدا و عبور از موانع و مشکلات از توسل و تقرّب به انسان کامل بهره می‌جوید و با استعانت از آن‌ها راه عبودیت و بندگی و مسیر انسانیت و کمال را برای خود هموار می‌کند و به فرزندان خود نیز این راه ارزشمند را آموزش می‌دهد.

ایمان برگرفته از بصیرت

اسلام دین بصیرت و بصیرت‌افزایی است و همواره از انسان‌ها خواسته که از ایمان اجباری پرهیز کنند: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الْكُفْرُ مِنَ الْغَيْبِ﴾؛ در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هرکسی باید آزادانه با به‌کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به‌وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است» (بقره: ۲۵۶). پیامبر ﷺ نیز مأمور بود دین خود را دینی برگرفته از آگاهی و بصیرت معرفی کند: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾؛ بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است، بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم» (یوسف: ۱۰۸).

نکته دیگری که از سخنان بلقیس برمی‌آید این است که بلقیس عبارت «رب العالمین» را به کار برد: ﴿أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ اینک همراه سلیمان، تسلیم [فرمان‌ها و احکام] خدا، پروردگار جهانیان، شدم» (نمل: ۴۴). در این جمله، به‌اصطلاح، «تعلیق حکم بر وصف» انجام شده است و حکم جمله یعنی «اسلمت» بر وصف «رب العالمین» معلق شده و این تعلیق بنا بر قاعده «تعلیق الحکم علی الوصف مشعر بالعلیة»، علت بودن وصف را



می‌رساند؛ به بیان دیگر، بلقیس می‌گوید: «من به الله ایمان آوردم؛ زیرا او پروردگار جهانیان است». وی با این عبارت، علت مسلمان شدن خود را بیان کرد و نشان داد که ایمان او نه از سر ترس یا تقلید کورکورانه، بلکه ایمانی از روی بصیرت و معرفت به پروردگار بودن خدا و شایستگی وی برای پرستش بوده است» (نک: ستوده‌نیا و رجایی، ۱۳۹۳: ۴ تا ۱۵).

از همین جا شاخصه دیگر زن عاقل آشکار می‌شود. داشتن دلیل محکم در اعتقادات، از جمله خداپرستی، نشانه عاقل بودن انسان است؛ در حالی که ایمان انسان‌های کم‌خرد معمولاً از روی تقلید یا ترس یا طمع است. مادر عاقل در محیط خانواده می‌کوشد فرزندان خود را با دلیل و براهین عقلی به خداپرستی و راه ایمان دعوت کند. اگر دعوت فرزندان با بیان دلایل عقلی انجام شود، قطعاً زمینه بسیار استوارتری برای ایمان ثابت و پابرجا در دل‌های فرزندان ایجاد می‌شود. مادر عاقل، همواره به این نکته مهم توجه دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر برای استخراج شاخصه‌های زن خردمند، سیرهٔ ملکهٔ سبأ بازخوانی شد. به‌طور خلاصه می‌توان شاخصه‌های خردورزی زن را در موارد زیر بیان کرد:

۱. زن خردمند ادب دارد و همواره به مقدّسات احترام می‌گذارد.
 ۲. زن خردمند از استبداد و خودرأی‌بودن در تصمیم‌گیری‌های زندگی به‌دور است و در کارهای مهم خانواده از مشورت با دیگران غافل نیست.
 ۳. زن عاقل از فساد و نزاع و درگیری بیزار است و بنای او همواره بر صلح و سازش در محیط خانواده است.
 ۴. زن خردمند از ابزار هدیه‌دادن به همسر خود برای حفظ و افزایش مهر و محبت بهره می‌گیرد.
 ۵. زن خردمند همواره از رفتار دیگران بازخوردگیری می‌کند و با تحلیل کنش و واکنش دیگران، ارتباط‌های اعضای خانواده را با دیگران مدیریت می‌کند.
 ۶. زن خردمند همواره در سخن‌گفتن، جانب‌حزم و تدبیر را رعایت می‌کند و ضمن اینکه مراقب است به گناهیانی مانند دروغ‌آلوده نشود، سعی می‌کند با حکمت و درایت پاسخ گوید.
 ۷. زن عاقل اگر مرتکب خطا و ظلمی شد، بدون غرور و تکبر و توجیه رفتار اشتباه خود، هم در پیشگاه خدا توبه می‌کند و هم اگر ستمی به دیگری روا داشته است، برای جبران آن می‌کوشد.
 ۸. زن خردمند از همراهی با اولیای خدا و توسّل به آن‌ها برای موفقیت مادی و معنوی خود و اعضای خانواده کمک می‌گیرد.
 ۹. زن خردمند، ایمانی برگرفته از بصیرت و بینش دارد و اعتقادات دینی او تقلیدی و کورکورانه نیست و همین امر موجب می‌شود در تعلیم آموزه‌های دینی به فرزندان خود از استدلال‌های عقلی استفاده کند و جوانهٔ ایمان محکم و منطقی را در قلب فرزندان خود بکارد.
- رفتار ملکهٔ سبأ می‌تواند معیار تشخیص همسر خردمند برای جوانانی باشد که در آستانهٔ ازدواج قرار دارند. همچنین، به‌طور کلی هرانسانی می‌تواند برای رشد و کمال عقل خود، از این الگوی خردورزی استفاده کند و بکوشد رفتار و گفتار خود را با آن معیار منطبق سازد.



کتابنامه

۱. قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳)؛ چ دوم، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)؛ *النهاية في غريب الحديث والاثر؛* چ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹)؛ *مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب)؛* قم: علامه.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)؛ *التحریر و التنویر؛* بیروت: مؤسسه تاریخ.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)؛ *تاریخ مدینه دمشق؛* بیروت: دارالفکر.
۶. ابوالیمن عیسی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۰ق)؛ *الانس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل؛* عمان: مکتبه دنیس.
۷. الارمی العلوی، محمد امین بن عبدالله هروری شافعی (۱۴۲۱ق)؛ *تفسیر حدائق الروح و الریحان فی روایب علوم القرآن؛* بیروت: دار طوق النجاة.
۸. استرآبادی، احمد بن تاج الدین (۱۳۷۴)؛ *آثار احمدی، تاریخ زندگی پیامبر اسلام و ائمه اطهار؛* تهران: میراث مکتوب.
۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰)؛ *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن؛* چ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)؛ *غرر الحکم و درر الکلم؛* چ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. جباران، شیخ محمدرضا (۱۳۷۸)؛ *ترجمه اخلاق؛* چ چهارم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۱۲. جلالی، سید محمدحسین حسینی (۱۳۸۰)؛ *فهرس التراث؛* قم: دلیل ما.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)؛ *سیره پیامبران در قرآن؛* قم: اسراء.
۱۴. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)؛ *تفسیر نور الثقلین؛* چ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۱۵. سبحانی، شیخ جعفر (۱۴۱۸ق)؛ *موسوعة طبقات الفقهاء؛* قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.



۱۶. ستوده‌نیا، محمدرضا و مهدی رجایی (۱۳۹۳)؛ «کارایی قاعده «تعلیق الحکم علی الوصف مشعرٌ بالعلیة» در تفسیر قرآن کریم»؛ پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن؛ ش ۵.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)؛ نهج البلاغه؛ قم: هجرت.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)؛ مجمع البحرین؛ چ سوم، تحقیق حسین اشکوری؛ تهران: مرتضوی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)؛ مفاتیح الغیب؛ چ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)؛ تفسیر من وحی القرآن؛ چ دوم، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)؛ الوافی؛ اصفهان: مکتبه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامه.
۲۶. _____ (۱۴۱۵ق)؛ تفسیر الصافی؛ چ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)؛ الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو.
۲۸. قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۹۸م)؛ آثار البلاد و اخبار العباد؛ بیروت: دارصادر.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)؛ کافی؛ قم: دار الحدیث.
۳۰. کوفی اهوازی (۱۴۰۲ق)؛ الزهد؛ قم: المطبعة العلمیه.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)؛ بحار الانوار؛ چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۳۲. _____ (۱۴۰۷ق)؛ روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه؛ چ دوم، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور.
۳۳. مرتضى زبيدي، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بيروت: دارالفكر.
۳۴. مكارم شيرازي، ناصر (۱۴۲۱ق)؛ الامثل في تفسير كتاب الله المنزل؛ چ دوم، قم: مدرسة امام علي بن ابي طالب.
۳۵. منزوي، احمد (۱۳۸۲)؛ فهرستواره كتاب هاي فارسي؛ چ دوم، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
۳۶. مولوي، جلال الدين محمد (۱۳۸۲)؛ ديوان كبير مولانا شامل: ترجيعات و رباعيات؛ اصفهان: غزل.
۳۷. مهران، محمد بيومي (۱۴۰۸ق)؛ دراسات تاريخيه من القرآن الكريم؛ چ دوم، بيروت: دار النهضة العربية.

پرويشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

